



این گربه چشمک، این سگک غوربگرد!

عکس یادگاری با دایناسورهای غول پیکر

ویژه‌ی نوجوانان، سال نوزدهم، شماره‌ی ۹۶۰
پنج‌شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۹۸، ضمیمه‌ی روزنامه‌ی همشهری شماره ۷۷۴۱



کاش همیشه
تابستان باشد

اوقات فراغت ماهی‌ها!

تئلی که فیلم می‌ساختیم

وقتی در بنده کبیر می‌افزینیم



تمرین زندگی در جشنواره‌ی هنرهای نمایشی

«نمایش نامه‌نویسی» برگزار خواهد شد. در این دوره از جشنواره سه گروه می‌توانند ثبت نام کنند: اعضا (۱۲ تا ۱۸ ساله)، اعضای ارشد کانون (۱۸ تا ۲۴ ساله) و مربیان و کارشناسان کانون (به‌عنوان عوامل مؤثر در تولید نمایش). برای دریافت اطلاعات بیشتر به سایت خبری کانون مراجعه کنید: <https://www.kanoonnews.ir>

داشت، اما اکنون با تغییراتی گسترده، نمایش‌های صحنه‌ای و زنده - عروسکی را هم شامل می‌شود. بر اساس فراخوان و شیوه‌نامه‌ی اصلی برگزاری جشنواره‌ی هنرهای نمایشی کانون، این رویداد هنری با شعار «نمایش، تمرین زندگی، ساختن آینده» در سه بخش نمایش «زنده - عروسکی»، «کتاب‌خانه‌ای» (نمایش خلاق و بازی‌های خلاق) و

جشنواره‌ی نمایش عروسکی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که به جشنواره‌ی هنرهای نمایشی کانون تغییر نام داده، گام نخست خود را آغاز کرد و برای ثبت نام داوطلبان، فراخوان داد. به گزارش روابط عمومی کانون، این رویداد هنری در ۱۷ دوره‌ی گذشته، تنها به ارائه‌ی نمایش‌های عروسکی اعضا و مربیان کانون اختصاص



جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی در ایستگاه چهارم

طاهره نمرودی

هم مراسم اختتامیه‌ی جام برگزار می‌شود. هم‌اکنون هم دوره‌ی چهارم جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی در جریان است. به گفته‌ی حیدری «دوری این مسابقات در سه سطح بهترین کتاب، بهترین باشگاه و بهترین فیلم کوتاه یک دقیقه‌ای (معرفی فیلم برتر هر باشگاه به دیگران) به انجام می‌رسد. مرحله‌ی نخست دوری در سطح شهرستان و برگزار می‌شود. مدیرکل دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی می‌گوید: «جوایز اهدایی به برگزارندگان شامل تقدیرنامه و بن‌های کتاب است. البته در نمایشگاه کتاب تهران، هم برای اعضای باشگاه و هم برای مربیان تسهیلاتی در نظر گرفته شده بود.» حالا نظر شما چیست؟ می‌خواهید هم از کتاب‌خوانی لذت ببرید و هم در خواندن کتاب رقابت کنید؟ یا می‌خواهید هم چنان کم‌خوان باقی بمانید؟ اطلاعات دقیق‌تر در باره‌ی جام را می‌توانید از این سایت دریافت کنید: <http://bookpromotion.ir>

و نوجوانان. وقتی باشگاه تأسیس شد، اعضای آن می‌توانند به نزدیک‌ترین کتابفروشی محله یا شهرشان که با این طرح همکاری می‌کند؛ سری بزنند و با تخفیف ۵۰ درصدی از فهرست اعلام شده توسط دبیرخانه‌ی جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی کودک و نوجوان کتاب بخرند. این کتاب‌ها به نوبت در بین اعضای باشگاه ردوبدل می‌شود تا آن را بخوانند و درباره‌اش گفت‌وگو کنند. در نهایت هر باشگاه کتاب برتر خود را انتخاب و معرفی می‌کند. ابراهیم حیدری، مدیرکل دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در این باره می‌گوید: «باشگاه‌های کتاب‌خوانی در طول سال فعالیت دارند و هیچ‌وقت فعالیت‌شان متوقف نمی‌شود، اما جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی از اردیبهشت تا اواخر شهریور فقط برای آموزش مربیان جدید وقت می‌گذارد. هر سال از اوایل مهر باشگاه‌ها تشکیل می‌شوند و در اسفند ماه

این جام در دوره‌ی اول، سال ۱۳۹۵ در ۱۶ شهر اجرا و به شکل گبری ۲۱۸۰ باشگاه کتاب‌خوانی با عضویت ۲۴ هزار عضو منجر شد. هر کسی که پیشینه‌ای در زمینه‌ی ادبیات کودک و نوجوان دارد و در کارگاه‌های آموزشی مشخص شده شرکت کند، می‌تواند با رعایت ضوابط جام، باشگاه کتاب‌خوانی راه‌اندازی کند. این باشگاه، باید حداقل ۱۲ عضو کودک و نوجوان داشته باشد، اما آن را می‌توان در هر مکان مناسبی دایر کرد؛ کتاب‌خانه، مدرسه، مسجد، مجتمع‌های مسکونی، سراهای محله و دیگر مراکز فرهنگی و هنری کودکان

آیا شما هم از مشکل کم‌خوانی (کم کتاب خواندن) رنج می‌برید؟ روزهای هفته و ماه را به امید شروع از فردا و شنبه‌ی آینده از دست می‌دهید؟ اگر اوضاعتان این‌طور است، خوب است به عضویت در باشگاه‌های کتاب‌خوانی فکر کنید؛ باشگاه‌هایی که چهار سال است جام دارند و با هم رقابت می‌کنند. ماجرای جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی، با پیشنهاد علی اصغر سیدآبادی و با تشکیل باشگاهی در یک مدرسه شروع شد. داستان از این قرار است که به دانش‌آموزان مدرسه گفته شد؛ هر کتابی را که دوست دارند، مطالعه کنند و دانش‌آموزان هر کلاس در گروه‌های کوچک، به نقد و بررسی کتاب‌های خوانده شده بنشینند و در نهایت هر گروه کتاب منتخب خود را معرفی کند. بعد در سطح مدرسه، درباره‌ی کتاب‌های معرفی شده بحث و گفت‌وگو و بریکرد تا سرانجام بهترین گروه و بهترین کتاب معرفی شوند. از دل این ایده، طرح برگزاری جام باشگاه‌های کتاب‌خوانی متولد شد.



یادمان باشد

در این ستون یادمان باشد‌ها را یادآوری می‌کنیم. اتفاق‌ها و مراسم فرهنگی که می‌توانیم یادوست داریم در آن‌ها شرکت کنیم.

جشنواره‌ی قصه‌گویی

یادمان باشد در بیست و دومین جشنواره‌ی بین‌المللی قصه‌گویی کانون شرکت کنیم. این جشنواره در دو بخش قصه‌گویی صحنه‌ای و ۹۰ ثانیه‌ای برگزار می‌شود. اطلاعات بیشتر را می‌توان از این سایت گرفت: www.kanoonfest.ir

عکس‌های تاریخی

اگر به عکس‌های تاریخی و قدیمی علاقه داریم، یادمان باشد برای بازدید از نمایشگاه عکس تاریخی «کهن قاب همدان» در موزه‌ی عکس‌خانه‌ی شهر فقط تا ۷ شهریور فرصت داریم. برای دریافت اطلاعات بیشتر می‌توانیم با شماره‌ی ۸۸۸۴۸۹۹۳ تماس بگیریم.

کارگاه نوشتن خلاق

یادمان باشد برای آموزش فنون نویسندگی خلاق می‌توان در کارگاه نوشتن خلاق، علی‌اکبر زین‌العابدین نویسنده‌ی کودک و نوجوان ثبت‌نام کرد. فعالیت این کارگاه از هفتم شهریور شروع می‌شود. برای ثبت نام می‌توان با شماره‌ی ۸۸۸۲۷۰۳۵ تماس گرفت.

اکسیژن‌سازها را دوست داشته باشیم!

در یکی از گزارش‌های مت‌گریث، فعال محیط‌زیست آمده است که اروپائیان و آمریکایی‌ها از مصرف کنندگان عمده‌ی محصولات مانند گوشت گاو، چرم و چوب هستند و در ناپودی جنگل‌های دنیا، سهم به‌سزایی دارند. متأسفانه در ختان جنگلی، بیش‌تر از هر چیزی برای ایجاد چراگاه‌های جدید و گسترش دامپروری قطع می‌شوند. این موضوع در کشورهای که بیش‌ترین مساحت جنگل‌های دنیا را دارند، مانند برزیل و اندونزی بیش‌تر مشاهده می‌شود. سرعت تخریب مناطق جنگلی در قاره‌های آسیا و آفریقا، روند سریع‌تری را طی کرده و این موضوع می‌تواند تبعات بحران‌های جدی زیست‌محیطی در پی داشته باشد.

در جهان، ۴۹ درصد درختانی که قطع می‌شوند، به‌طور غیرقانونی از دست می‌روند. اما هنرمندان برای این که مردم دنیا را به اهمیت درختان حساس کنند، دست‌به‌کارهای گوناگونی می‌زنند. چندی پیش در متروی نیویورک این هنر مفهومی (کانسپت) طراحی شده بود. در این اثر، میله‌ی مترو به تنه‌ی درخت تبدیل شده است. چند سالی است در این شهر، طرح‌هایی برای تشویق مردم به حفظ محیط‌زیست اجرا می‌شود.

این‌که جنگل‌های جهان رو به نابودی‌اند، از موضوعات مهم جهان امروز است. این موجودات عزیز



اوقات فراغت ماهی‌ها!

سیدسروش طباطبایی پور



بسته‌ی بخور و خواب!

۱. صبح که نه! حوالی ظهر از خواب بیدار شدن
۲. صبحانه، ناهار و شام مفصل میل کردن
۳. دسته‌های بازی را برداشتن و چند ساعت در روز، بازی کردن
۴. کمی خوردن، خوابیدن و با خانواده وقت گذراندن

بسته‌ی یادگرفتاری!

۹. کمی کتاب خواندن، کمی نوشتن، کمی تماشای فیلم و...
۱۰. تولید محصول از هنرهای آموخته شده در تابستان و فروش آن‌ها به فک و فامیل و در و همسایه
۱۱. بازدید از موزه، نمایشگاه، آثار تاریخی و...
۱۲. سفر، کوه، کویر، دشت، بیابان، دریا...

بسته‌ی بالاکلاش!

۵. رفع اشکال‌های باقی مانده از درس‌های سال گذشته
۶. تهیه و رسیدگی به کتاب و دفترهای سال بعد
۷. رسیدگی به میز، اتاق و محل مطالعه و درس خواندن
۸. خیال پردازی و تجسم موفقیت‌ها در سال تحصیلی آینده

بسته‌ی پیش‌بازی!

- ۱۳.
- ۱۴.
- ۱۵.
- ۱۶.



در پراتنز

می‌کنیم که بچه‌ها محصولاتشان را عرضه می‌کنند. حتی برخی از اولیا، تولیدات بچه‌ها را از نمایشگاه می‌خرند. پس برعکس خیلی از مدارس که تابستان بچه‌ها را با حساب و علوم و هندسه پر می‌کنند، این‌جا از درس و مشق خیلی خبری نیست! مدرسه‌ی مادر طول سال تحصیلی، فضای علمی گسترده‌ای دارد و بچه‌ها و همکاران من در حوزه‌ی علمی، تلاش فراوانی می‌کنند، اما تابستان بچه‌ها در مقطع دبستان و متوسطه‌ی اول، فقط با کلاس‌های مهارتی پر می‌شود.

خودتان هم فرزند نوجوان دارید، برای او چه برنامه‌هایی تدارک می‌بینید؟

امیررضا هم دانش آموز دوره اول دبیرستان است. تلاش می‌کنم هر تابستان با توجه به علاقه‌اش و توانایی‌های خود، مهارتی‌هایی را به او بیاموزم. مثلاً اسما را در مسابقه‌ی انشای نماز در سطح استان، سوم شد؛ پس او را تشویق کردم که بیش تر بنویسد و مطالعه کند؛ فرصت مناسب برای یادگیری هنر خوشنویسی و قطعی هم برایش فراهم کرده‌ام.

اخیراً برخی مدارس، علاوه بر درس و مشق، به نیازهای متفاوت نوجوان‌ها پی برده‌اند. البته شاید دلیلش این باشد که دانش‌آموزان آن مدارس، کمی زبل‌تر بوده‌اند و خواسته‌هایشان را به زبان آورده‌اند. همین چند روز پیش، مهمان یکی از همین مدارس بودم. توی دفتر، آقای بنی‌طبا، هنرمند، فعال قرآنی و معاون پرورشی آن مدرسه از کلاس‌های مهارتی متفاوت مدرسه می‌گفت. حاصل گفت‌وگو و دوچرخه‌با این هنرمند را بخوانید:

کلاس‌های تابستانی در فضایی خارج از مدرسه برگزار می‌شود!

فضای مدرسه‌ی مادلباز و مناسب است، اما بیش از ۲۰ سال است که در جمع همکارانم به این نتیجه رسیده‌ایم که خوب است بچه‌ها در فصل تابستان، کمی از فضای مدرسه فاصله بگیرند.

فضای مدرسه‌ی مادلباز و مناسب است، اما بیش از ۲۰ سال است که در جمع همکارانم به این نتیجه رسیده‌ایم که خوب است بچه‌ها در فصل تابستان، کمی از فضای مدرسه فاصله بگیرند.



عکس: آرشیو تصویرهای

با این ایده، چه کلاس‌هایی برای بچه‌ها برگزار می‌کنید؟

۱۷ عنوان کلاس متفاوت برگزار می‌کنیم؛ کلاس‌هایی مثل موزیک کاشی، سفال‌گری، داستان‌نویسی، عکاسی، تماشای، حشره‌شناسی، کمک‌های اولیه... که بچه‌ها با توجه به علاقه، تعدادی از آن‌ها را انتخاب می‌کنند.

دستاوردها پروژه‌ها چگونه عرضه می‌شود؟

روز آخر دوره، نمایشگاهی برگزار

ماجرای ساختن شماره‌ی ۲۱۰

نتیجه‌ی فیلم‌های ما را می‌سازیم

بردیبا بادیر

آهسته بود. یک موسیقی پر سر و صدا هم پخش کردیم تا فیلمان هیجان داشته باشد. به پارکینگ رسیدیم. در پارکینگ فقط یک ماشین بود و یک چراغ کوچک در ورودی آن روشن بود. نوید از ستونی به ستون دیگر می‌دوید تا رسید به ستون جلوی راه‌پله. هم‌زمان دو تا بچه، از پله‌ها پایین آمدند؛ بچه‌هایی که بعداً فهمیدیم همسایه‌ی جدید ما هستند و می‌خواستند توی پشان را از پارکینگ ببرند. تاریکی شب، اسلحه‌ی بزرگ من، پرش نوید و نور گوشی چنان آن‌ها را ترساند که جیغ کشیدند و هم‌دیگر را بغل کردند. در عرض چند ثانیه، خانواده‌ی آن‌ها و همسایه‌های طبقه‌ی اول و دوم به پارکینگ آمدند و تمام چراغ‌ها روشن شد. فکر نمی‌کنم بقیه‌اش را می‌توانید حدس بزنید! اول، همه از دیدن پوشش و قیافه‌های ما جا خوردند، بعد خندیدند و چند نفری هم ناراحت شدند و زیر لب غر زدند. از آن روز به بعد، بازی در پارکینگ ممنوع شده است؛ به‌خصوص بعد از تاریکی هوا. به‌رحال قوانین آپارتمان ما هر روز جدی‌تر و سخت‌تر می‌شود و فکر نمی‌کنم تقصیر ما باشد! هست؟

دیروز بعد از ظهر با بچه‌های آپارتمان تصمیم گرفتیم یک ویدئوی کوتاه بسازیم. در عرض چند دقیقه به یک فیلم‌نامه فکر کردیم؛ اما وسایل آماده شد و لباس مناسب انتخاب کردیم، هوا تاریک شده بود. اول ناراحت شدیم، اما نوید گفت: «فیلم ما تا تاریکی هیجان‌انگیزتر می‌شود.» خوش بختانه، هنوز ماشین‌های همسایه‌ها به پارکینگ برگشته بودند و ما در حیاط و پارکینگ می‌توانستیم ویدئو تعقیب و گریزمان را بسازیم. من یک تیربار کوچک دارم که به آن دوشکا هم می‌گویند. تیرهایش گلوله‌های کوچک حاوی آب هستند که بیش تر در گل فروشی‌ها و مغازه‌های فروش لوازم کشاورزی پیدا می‌شود. این اسباب بازی را وقتی یازده ساله بودم از خاله جانم هدیه گرفتم و بهترین وسیله برای ساخت فیلم، همین اسلحه بود. دوربین را روی حالت شب گذاشتیم که سیاه و سفید بود و فقط رنگی از سبز تیره در پس‌زمینه داشت. راستش فیلم ما داستان نداشت، فقط من، دوربین به‌دست، راه می‌افتادم و دنبال از پشت سر من می‌آمد و با دوربین طوری فیلم می‌گرفت که لوله‌ی تیربار پیدا باشد. بعد من از حیاط به پارکینگ می‌رفتم و نوید با سرعت پشت ستون‌های پارکینگ می‌دوید و حرکت تنگ هم

اوایل به اتاقم می‌رفتم و در را می‌بستم و تا پدرم می‌آمد گوشی را کنار می‌گذاشتم؛ اما دیدم حساس تر شده است. حالا یک راه حل پیدا کرده‌ام، اول کارهایی را انجام می‌دهم که برای او اهمیت دارند. مثلاً تمرین زبانم را حل می‌کنم و کمی کتاب می‌خوانم، بعد سراغ گوشی می‌روم. این طوری کم‌تر ناراحت می‌شود.

بخت‌باز، نخواست!

هستی: گیر همیشه‌ی مامان و بابای من این است که چرا این قدر می‌خواهی؟ و چرا این قدر سرت توی گوشی است. من همیشه برای خواب قانع‌شان می‌کنم که ما ۹ ماه سال، هفت صبح بیدار می‌شویم و مدرسه می‌رویم؛ حالا اگر سه ماه یادی‌خواستیم چیزی نمی‌شود ولی برای گوشی، هنوز هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای پیدا نکرده‌ام. نگار: من شب‌های تابستان، معمولاً تا صبح بیدارم؛ چون صبح فرصت شب که بخوابم. برای همین از سکوت شب استفاده می‌کنم، کتاب می‌خوانم و فیلم می‌بینم؛ اما پدر و مادرم از این موضوع ناراحت بودند و کلاً گیر می‌دادند که شب‌ها باید زودتر بخوابم. راه حلی هم نبود، اوایل سعی می‌کردم خیلی بی‌سر و صدا بیدار بمانم، بعد هم ناچار شدم بسیاری از شب‌ها زود بخوابم.

یک بازی جدی

علی: اسمال دستگاه بی‌اس ۴ خریدم، اما در فصل مدرسه نتوانستم خیلی بازی کنم. به‌خاطر همین تابستان، خیلی بازی می‌کردم؛ همین پدرم را حساس کرد. او هیچ کاری به من نداشت، اما به‌محض این که سراغ بازی می‌رفتم، باید درباری نمره‌های ترم اول پارسل هم توضیح می‌دادم.

من و دوستانم

نگین: درباری این موضوع می‌توانم سه چهار ساعت کامل



وقتی در بنده‌گیری می‌افتیم

نقیسه مجیدی زاده

آن بی‌توجه بوده‌ام.

گیرهای تابستانی

به‌رحال این تله‌ای است که ممکن است هر کدام از ما بارها در آن افتاده باشیم و هنوز هم احتمال افتادن در چنین تله‌های پیش روی ماست. معمولاً این حساسیت‌ها یا بهتر بگوییم گیرها مورد علاقه‌ی ماست.

معضلی به نام گوشی

باری: اسمال پدرم تمام تابستان به گوشی من گیر داده است.

یک وقت‌هایی آستین لباس به دستگیره‌ی در گیر می‌کند. معمولاً وقتی عجله‌داری این اتفاق می‌افتد؛ خب می‌توانی رهاش کنی. یک وقت‌هایی سیدی توی دستگاه گیر می‌کند، می‌توانی بیرونش بیآوری یا دستگاه را خاموش کنی. یک وقت‌هایی خودت روی یک موضوع گیر می‌کنی، این قدر به آن فکر می‌کنی که یا به نتیجه می‌رسی و یا کلافه می‌شوی. اما وقت‌هایی هم هست که افرادی روی تو حساس می‌شوند و به اصطلاح به تو گیر می‌دهند؛ مثلاً وقتی به





این که یک دنده‌ی دایناسور دو برابر کل بدن من است، هم ترسناک و هم هیجان‌انگیز است

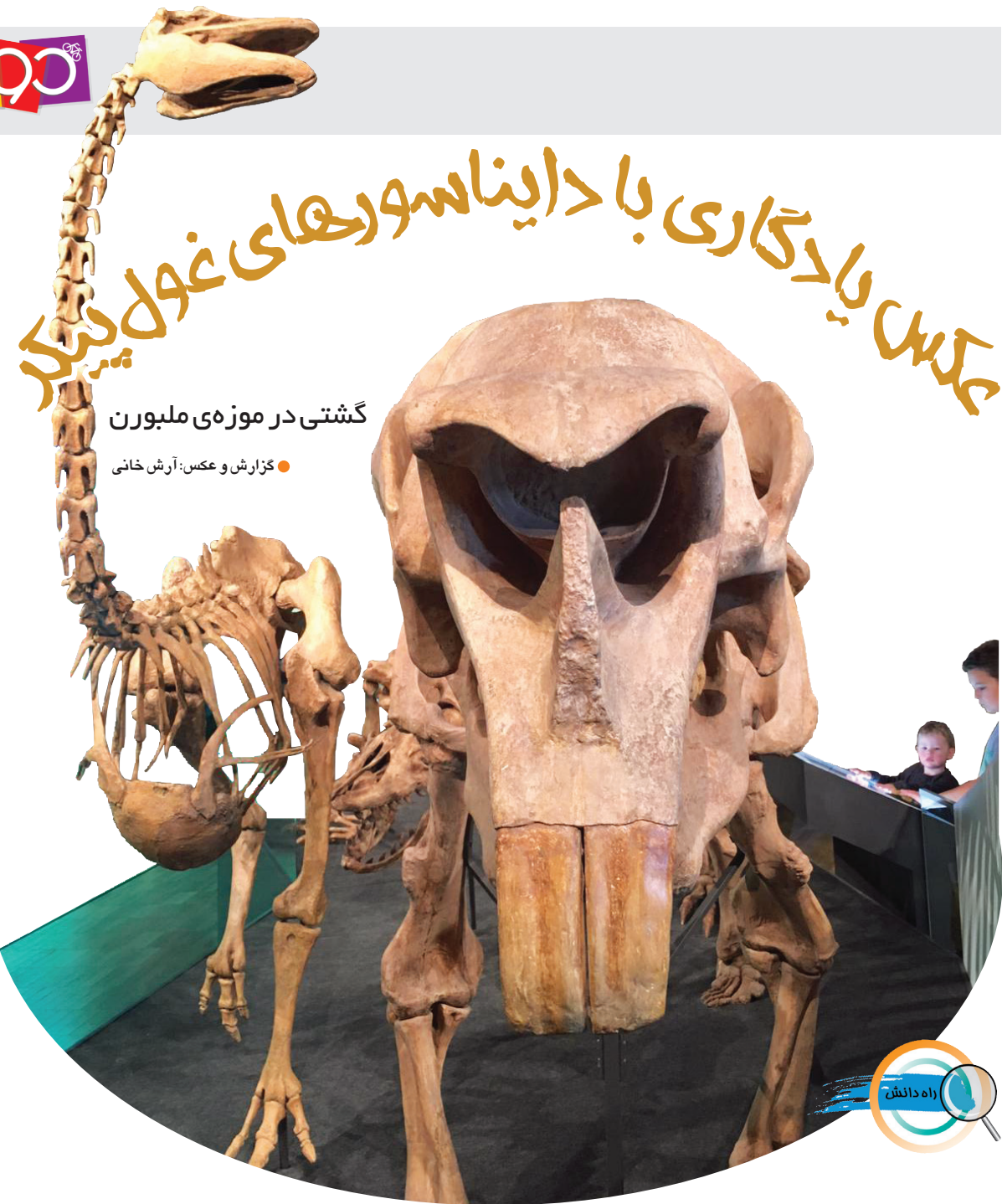
در اتاق خواب‌ها، آشپزخانه و حتی حیاط پشتی‌اش قدم زد. در نهایت، گشت و گذار در موزه‌ی جنگل، جایی که انواع گونه‌های گیاهی در آن هستند و تنفس هوای تازه‌ی یک روز زمستانی مرا از اعماق تاریخ به زمان اکنون برمی‌گرداند.

شناخت مغز و روان انسان در علم روان پزشکی را به روش‌های گوناگون در اختیارمان می‌گذارد. در گوشه‌های از این بخش، کم‌دی خوبی هست که از یک سمساری خریداری شده و گمان می‌کرده‌اند که مختص لوازم منزل است، اما در واقع، در روزگاران دور محل نگهداری دیوانگان زنجیری بوده است. به موزه‌ی آثار بومیان استرالیا هم می‌رسیم. زندگی بومیان استرالیا با سرزمین بوده‌اند. کسانی که کاملاً با طبیعت استرالیا هماهنگی داشته‌اند. نقش و نگارهای بر روی دیوار غارها یا پارچه‌هایشان، همگی نمادهایی بوده‌اند از طبیعت استرالیا.

قاره‌ی استرالیا جزایر اقیانوسی متعددی دارد که فاصله‌ی برخی از آن‌ها به هزاران کیلومتر می‌رسد و زندگی مردمانشان بیش‌تر حول صنعت ماهی‌گیری می‌چرخد، بنابراین دیدن نمایشگاهی از قایق‌ها و ابزارهایشان در یکی دیگر از گالری‌ها عجیب نیست؛ قایق‌هایی کاملاً ابتدایی از پوست درختان استوایی.

از دیگر بخش‌های جذاب موزه، بخش مربوط به تاریخچه‌ی شکل‌گیری زندگی مدنی و شهری در ملبورن است. این

می‌بینیم؛ جایی که مرا بسیار شگفت‌زده کرد. اسکلت دایناسورهای بسیار غول‌پیکر ماقبل تاریخ در این گالری قرار دارند. این که یک دنده‌ی بدن دایناسور دو برابر اندازه‌ی کل بدن من است به نوبه‌ی خود ترسناک و البته هیجان‌انگیز است. اسکلت نهنگ‌های غول‌پیکر، تیرانوسوید، گوشت‌خوار و یا تیردون پرنده که هر یک می‌تواند شمارا ساعت‌ها مهیوت خود کند. احساس می‌کردم در دوران ماقبل تاریخ ایستاده‌ام. در کنار این فضا، دو گالری کوچک نیز به آب‌زیان و حشرات ریز و درشت اختصاص دارد که اکثر آن‌ها تاکسیدرمی شده و به روش‌های گوناگون نمایش داده شده‌اند. پس از تماشای اسکلت دایناسورها و آب‌زیان و حشرات، وارد دالان سفیدی می‌شویم که ما را به گالری حیات وحش می‌رساند. در این گالری صدها گونه‌ی جانوری از جمله پستانداران نواحی مختلف قرار دارند. در لحظه‌ای جادویی چشم در چشم شیری می‌شوم که روزگاری زنده بوده است؛ شیری در حال غش. سپس به طبقه‌ی دوم موزه هدایت می‌شوم؛ بخشی که اطلاعات از زخمندی دربار‌های اهمیت وجود میکروبی‌ها و باکتری‌های مفید در سیستم گوارش بدن ارائه می‌دهد. بخشی هم تاریخچه‌ی



جدیدین یادگاری با دایناسورهای غول‌پیکر

گشتی در موزه‌ی ملبورن

● گزارش و عکس: آرش خانی



شما می‌توانید انواع حشرات تاکسیدرمی را که در شرایط خاصی نگهداری می‌شوند، در بخشی از موزه‌ی ملبورن ببینید

موزه در سال ۲۰۱۱ میلادی جایزه‌ی بهترین جاذبه‌ی گردشگری استرالیا را به‌تازگی برده است. ساختمان بسیار مدرن این موزه، در کنار ساختمان نمایشگاه‌های سلطنتی قرار دارد؛ ساختمانی که در سال ۱۸۸۰ افتتاح شده است و هر سال جشنواره‌های

در این شهر، بزرگ‌ترین موزه‌ی نیم‌کره‌ی جنوبی در محله‌ی کارلتون قرار دارد؛ موزه‌ای که پر است از اسکلت‌های دایناسورهای مختلف و چیزهای عجیب و غریب. ساخت موزه‌ی ملبورن، حدود هشت سال طول کشید و سرانجام در سال ۲۰۰۰ افتتاح شد. این

شاید در فیلم‌ها و مستندها، اسکلت‌های بزرگ دایناسورها را دیده باشید. امروز می‌خواهیم شما را به سفری کوتاه در نیم‌کره‌ی جنوبی ببریم. وقتی که از گرمای هوای کشور کلاسه هستی؛ این‌جا در شهر ملبورن هوا سرد و مرطوب و زمستانی است.

در موزه‌ی آثار بومیان استرالیا می‌توانید وسایل و ابزار آلات زندگی آن‌ها را مشاهده کنید. زندگی آن‌ها کاملاً با طبیعت استرالیا هماهنگ بوده است



سبز تلخ

● زهره‌ی معارف‌وند



آب می‌شود
نعناعی صبر
در دهان مادر
پوتین‌ها در جاکفشی
پیست می‌دهند



زندگی در فغانستان کنه

● محدثه ابراهیم‌زاده

«ستاره-ستاره!» کتی از خواهر بزرگش لین یاد گرفته است که این طوری به زمین و آسمان نگاه کند، یعنی همه چیز را درخشان و زیبا ببیند. اصلاً چه قدر خوب است که آدم خواهری نابغه داشته باشد که بتواند با او بنشیند و درباره‌ی خریدن خانه‌ای به رنگ آبی آسمانی و زندگی در کنار دریا خیال پردازی کند!

اما انگار بعضی چیزها دارند تغییر می‌کنند... کتی دارفکر می‌کند که چه طوری می‌شود همه چیز را نورانی دید، آن هم وقتی پدر و مادر به اندازه‌ی قبل در خانه نیستند یا همیشه خسته‌اند؟ چه طوری می‌شود زندگی را زیبا دید، آن هم وقتی که لین مریض شده و دیگر حوصله‌ی بازی با کتی را ندارد؟ آن‌ها که اصلاً کسی را اذیت نکرده‌اند، پس چرا دیگران از او و خانواده‌اش فاصله می‌گیرند؟

این سؤال‌ها آن قدر مهم‌اند که کتی رفته‌رفته احساس می‌کند دارد بزرگ می‌شود؛ به بزرگی لین که او بی‌اندازه ستایش می‌کرد، یا حتی بزرگ‌تر...

این‌ها را در رمان «خانه‌ی خودمان»، نوشته‌ی سپینتیا کادوواتا و ترجمه‌ی شقایق قندهاری می‌خوانیم. این کتاب را که مدال طلای نیویورک سال ۲۰۰۵ میلادی را در دریافت کرده، نشر آفاق به بازار کتاب آورده و چند بار تا کنون تجدید چاپ شده است.



نگاهی به شاخ‌ها، شاخ‌بازی‌ها و شاخ‌سرابی‌ها در ادبیات فارسی - ۱



داستان‌های رستم و سهراب و رستم و اسفندیار را چندین داستان ادبیات با شرح و توضیح منتشر کرده‌اند، مثلاً غمناک‌های رستم و سهراب و رزم‌نامه‌ی رستم و اسفندیار، هر دو به قلم دکتر جعفر شعار و دکتر حسن انوری از انتشارات قطره

فراوان است که در کلام شخصیت‌ها با عراق همراه می‌شوند، اما ذراتی از باورپذیری آن‌ها نمی‌کاهد. بخشی از رجزخوانی‌های رستم و سهراب زمانی که رستم نمی‌داند قرار است با پسرش بجنگد و او را با داستان خوداز بین ببرد:

بیامد خروشان بدن دشت جنگ
به چنگ اندرون گرزده‌ی گاو رنگ
ز رستم بپرسید خندان دلب
- تو گفتی که با او به هم بود شب -
که شب چون بدت روز چون خاستی؟
ز پیکار پر دل چه آراستی؟
ز کف بگن این گرز و شمشیر کین
بزن جنگ و بیدار بر زمین
نشینیم هر دو پیاده به هم
به می‌تازه داریم روی دژم
به پیش جهاندار بیمان کنیم
دل از جنگ جستن بشیمان کنیم
همان تا کسی دیگر آید به رزم
تو با من بساز و بیاری بزم
دل من همی بر تو مهر آورد
همی آب شرم به چهر آورد
همانا که داری ز گردان نژاد
کنی پیش من گوهر خویش یاد
بدو گفت رستم که ای نامجوی
نبودیم هرگز بدین گفت‌وگو
ز کشتی گرفتن سخن بود دوش
نگیرم فریب تو زین در مکوش!
نه من کودکم گر تو هستی جوان
به کشتی کمر بسته‌ام بر میان
بکوشیم و فرجام کار آن بود

استخوان دان، گورستان

این گربه چشمک، این سگک غوربگرک!

● غزل محمدی

تا ثابت کنند خودشان هجوهای بهتری می‌سرایند، حتی گاهی هجویه سرودن ابزاری بوده برای نشان دادن استعداد شعرگویی شاعران و با هجو کردن تفننی کسی شاخ‌زمانه‌ی خود می‌شده‌اند.

چنان‌چه بخواهیم به یکی از شکل‌های کهن شاخ‌بازی در ادب فارسی بپردازیم، رجزخوانی‌های شخصیت‌های شاهنامه در میدان نبرد، از اولین چیزهایی است که ذهن را متوجه خود می‌کند. از رجزخوانی‌های رستم و سهراب، که به تازگی‌ای اشک‌آور منجر می‌شود، تا رجزخوانی‌های رستم و اسفندیار، که پشتش تلاش رستم است برای منصرف کردن اسفندیار از جنگ و ایجاد زمینه‌ی صلح. نمونه‌های بسیار شاخص این رجزخوانی‌ها در شاهنامه

فی الکلام، کالمج فی الطعام» یعنی هزل در کلام مانند نمک در غذاست. همین است که سعدی بخشی از عمر و ذهن و زبان خود را برای نوشتن «خبثیات و مجالس الهزل» صرف کرد تا بگوید در نیش زدن با زبان و شاخ‌بازی در آوردن در کلام هم لذتی نهفته است.

یکی از راه‌های شاخ‌بازی، که نشان‌دهنده‌ی شخصیت‌پیکال سرگروه بچه‌های دبیرستانی هم هست که توی بعضی فیلم‌ها و سریال‌ها به خورد دمان می‌دهند، بددهنی و فحش‌های آبدار است، اما این ویژگی فقط برای خلاف‌های سر کوجه و ته کلاس نیست، بلکه سابقه‌ی دورودرازی در ادبیات فارسی دارد. بعضی شاعران برای رقیبان شعری خود هجویه‌ها می‌سروده‌اند

به نظرم اگر چند تا از این شاخ‌بازی‌ها را بخوانیم، دیگر کم‌تر از گشتن میان کامنت‌های اینستاگرامی و دیس‌های پرپا به وجد بیاییم. گرچه ممکن است به نظر تان بیاید که من کمی قدیمی فکر می‌کنم، نمی‌دانم.

شاعران هم، مثل کامنت‌گذارها و دیس‌یک‌کنندگان، سلاحی به نام زبان داشته‌اند. با این فرق که اگر می‌خواستند برای کسی شاخ‌بازی در آورند، به موزون‌ترین شکل ممکن و با وسع‌ترین دایره‌ی واژگانی به حساب طرف مورد غضب می‌رسیده‌اند. مثلاً سعدی، که غزل‌هایش در خاطره‌های عشق و عاشقی بیش‌تر فارسی‌زبانان نقش عمده دارد، شاخ‌بازی‌هایش را در غزل و قصیده، اما با هزل انجام می‌داده است. او معتقد است: «الهزل

من کرم کتاب هستم و در این متن متوجه می‌شوید چرا؟ در این سلسله نوشته‌ها می‌رویم سراغ شاخ‌های ادبیات فارسی و شاخ‌بازی‌های ادیب‌شان، اما با خواندن مطلب متوجه کرم کتاب‌بازی نویسنده هم می‌شوید. وقتی حرف از شاخ‌بازی و آدم‌های شاخ‌به‌میان می‌آید، کم‌تر ممکن است ذهن کسی به سمت شاعران ادیبان و نویسندگان دانشمند و صاحب‌فضل برود.

مردم تصور می‌کنند شاعران موجوداتی سودایی و عاشق‌پیشه‌اند که زبان را برای مهرورزی‌های عاشقانه به کار گرفته‌اند. اما شایک‌ترین و نفس‌گیرترین شاخ‌بازی‌ها به نظر من شاخ‌بازی‌های شاعران و نویسندگان برای یک‌دیگر، برای دیگران و یا بین شخصیت‌های داستانی‌شان است.



آرزو داشتیم به موقع در بسترت بگیری

درباره‌ی نبرد چه اندیشیده‌ای؟



تصویرگری: مدیو ماه خسروانی، ۱۶ ساله از تهران

اصول خبرنگاری کجا رفته؟

به سردبیر می‌گویم: «مطالب روز خبرنگار دیر به دستمان رسیده، زمانش گذشته.»
سردبیر می‌گوید: «بچه‌ها در زمان حال زندگی می‌کنند دیگر، مثل ما روزنامه‌نگارها مجبور نیستند جلو جلو دنبال مناسب‌ها بروند.»
می‌گویم: «نه! مثلاً خبرنگار ندانم، حالا درست است دوره خبرنگاری‌شان چند وقتی است تمام شده، اصول خبرنگاری هم یادشان رفته؟»
هی بچه‌ها، خبرنگارهای افتخاری قدیمی و آینده، حالا که خبرنگار نیستید، اصول خبرنگاری یادتان رفته؟
صدایی از دور، از آن طرف مانیتور: «اصول خبرنگاری چی بود؟»
دبیر بخش نوجوان: «عزیز جان‌ها! یکی از آن‌ها این است: مطلب‌های مناسبی ۱۰ تا ۱۵ روز زودتر باید به دوچرخه برسد، حالا که دو هفته از روز خبرنگار گذشته، درست است دوچرخه تبریک روز خبرنگار چاپ کند؟»
صدایی دیگر، از لابه‌لای کاغذها: «چاپشان کن دوچرخه... چاپشان کن!»
چشم... بفرمایید:

نگار مطیع، ۱۶ ساله از اهواز: روز خبرنگار مبارک! امسال برای اولین بار توانستم بروم دوره خبرنگاری، خیلی سخت بود، خیلی، اگر دست من بود، به همه خبرنگاران ایران که دارند با این شرایط می‌سازند، یک شاخه گل هدیه می‌دادم، ولی خب، فعلاً جز تبریک چیزی در چننه ندارم!
ملیکا غلامی، ۱۵ ساله از تهران: دوچرخه‌جانم، با تو خبرنگار بودن زیباست، شاید ما نوجوانان دوچرخه‌های، خبرنگار واقعی نباشیم، اما تو به ما این امکان را دادی که در هر زمینه‌ای که استعداد داریم، خبرنگار باشیم، ما فقط گزارش نمی‌نویسیم، مصاحبه نمی‌کنیم، یا درباره‌ی دنیا، خبر جمع نمی‌کنیم، ما... ما خبرنگارهایت با همه‌ی خبرنگارها فرق داریم، اگر نقاش هستیم برایت می‌کشیم، اگر نویسندگیم برایت می‌نویسیم و اگر شاعریم برایت می‌سراییم، هر چه هستیم برای تو، به خاطر تو و با تمام وجود کار می‌کنیم، چون خبرنگارهای نوجوان تو هستیم، چه قدر خبرنگار بودن با تو زیباست.
مرضیه کاظم پور از پاکدشت: کم می‌آورد دنیا، وجودشان را وقتی نباشند، شیوا حیرری

کاش همیشه تابستان باشد

سروصدا و ورجه‌ورجه از خواب بیدارم می‌کنند، این وقت صبح این شلوغی یعنی چی؟! دستی روی چشم‌های خواب‌لودم می‌کشم تا خواب را از آن‌ها دور کنم، آرام بلند می‌شوم و قدم قدم پشت پنجره می‌روم و از پنجره نگاهی به بیرون می‌اندازم... این جا چه خبر است؟ بچه‌های محل توی کوچه‌اند، دختر بچه‌ها در گوشه‌ای، چادر نقلی برپا کرده‌اند و هفت سنگ و لی‌لی بازی می‌کنند، پسر بچه‌ها آن طرف‌تر فوتبال بازی می‌کنند و با توپ حرکات نمایشی اجرا می‌کنند.
این همه بچه‌ی قد و نیم‌قد یک‌جا!
چشم‌هایم را می‌بندم تا فکرم را به کار بیندازم! بله، تابستان است دیگر.
با خودم فکر می‌کنم هر چه قدر هم که تابستان گرم است و گاه طاقت‌فرسا، انگار همین گرم‌ها به دل‌هایمان راه پیدا می‌کند و جای سردی و نامهربانی را می‌گیرد و بعد، از شادی خنده‌ام می‌گیرد.
کمی پیش‌تر که بیرون را نگاه می‌کنم، می‌بینم مادها

نویسنده: ۱۶ ساله از ملارد



عکس: هستی تو کاشانی



عکس: نریم محمودصفت، ۱۷ ساله از لنگرود

روزهای ابری

در روزهای ابری بیای!
تا تنها کسی باشی که بدون آفتاب سایه دارد!...

سایه برین از تهران

اتاق گفت‌وگو

نجات دادن تابستان

این جا قرار است با هم گفت‌وگو کنیم، ما سؤال کنیم و شما جواب بدهید یا خودتان بپرسید و بقیه‌ی نوجوانان جواب بدهند. گاهی هم از ما سؤال کنید تا پاسخ بدهیم، این‌جا اتاق گفت‌وگوست.

سؤال ما:

کلی برای تابستان برنامه‌ریزی کرده‌اید و به هیچ‌کدامش نرسیده‌اید؟ تابستان هنوز خوش نگذشته؟ فقط یک ماه از آن باقی مانده؟ قصد دارید چه کار کنید تا بقیه‌ی تابستانتان را نجات بدهید؟

سؤال‌ها و جواب‌هایتان را همراه با اسم کامل، سن و شهر برای دوچرخه بفرستید و اگر دوست دارید خودتان سؤال مطرح کنید.

تلفن: ۰۹۳۳۴۱۲۱۴۸۹

ای‌میل:

docharkkeh@hamshahri.org

پشت پرده

خواب دیدم موهایم را کوتاه کردی در آینه لبخند می‌زدی و می‌گفتی حالا زیباتری صبح پیراهن مرا از پشت می‌کنند دست‌هایی پشت پرده مرا از تو جدا می‌کنند...

لیلا قرمز چشمه

۱۷ ساله از تهران

متینا عروجی

۱۶ ساله از شهریار

مسئله کبریت

صادق مشکینی

با جابه‌جا کردن تنها دو چوب کبریت در شکل هندسی روبرو، این چهار مربع را به پنج مربع تبدیل کنید.
دقت کنید که همه‌ی مربع‌ها کامل باشند و ضلع اضافه یا راه‌نداشته باشید.

جدول راهیاب

آرش فرخ‌زاد

این یک جدول ۸×۸ است و در واقع حکم یک نقشه‌ی لوله‌کشی را دارد. همان‌طور که می‌بینید در برخی از خانه‌های این جدول دایره‌هایی رنگی وجود دارد که خانه‌های شروع و پایان هر لوله را مشخص می‌کند، شما باید با کشیدن لوله بین دایره‌های هم‌رنگ، آن‌ها را به هم متصل کنید؛ اما توجه کنید که لوله‌ها نباید هم‌پوشانی داشته باشند و شکل، تمام خانه‌های سفید نقشه هم با لوله‌ها پر شوند.

سر دبیر: منافع یحیی پور

تحریریه: شیوا حیرری (چشمه‌ها)، فریبا خانی (خبر و ایستگاه)، نفیسه مجیدی‌زاده (دماسنج)، علی مولوی (شهر فرنگ و چرخ‌فلک)، حسین تولایی (شعر)، شادی خوشکار (داستان نوجوان)، سیدسروش طباطبایی پور (مدیر داخلی نشریه)، حدیث لزر غلامی، نیلوفر نیک‌بنیاد، یاسمن رضائیان و آیدا ابو توابی

آلتیه: گشتاسب فروزان (مدیر هنری)، علیرضا صفری (صفحه‌آرا)، ابراهیم رستمی عزیزی (مسئول هماهنگی) و باسپاس از بخش‌های مختلف روزنامه‌ی همشهری

صندوق پستی دوچرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵
تلفن: ۰۲۳۱۰۰۲۳۱ / نمابر: ۰۲۳۱۰۲۳۵۹۱

پست الکترونیکی: docharkkeh@hamshahri.org
دوچرخه را آنلاین بخوانید: docharkkeh_weekly
www.hamshahronline.ir/service/children

ضمیمه‌ی هفتگی روزنامه‌ی همشهری ویژه‌ی نوجوانان سال نوزدهم، شماره‌ی ۹۶۰ پنج‌شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۹۸ صاحب امتیاز: مؤسسه‌ی همشهری مدیر مسئول: مهران کرمی

بازی آنلاین «اسم‌فامیل با گوشی»

اسم‌فامیل تنهایی!

خیلی وقت‌ها پیش می‌آید که حسابی حوصله‌مان سررفته و کسی دور و برمان نیست، حوصله‌ی چرخ‌زدن در اینستاگرام و اینترنت را هم نداریم، حوصله‌ی بازی‌های با گرافیک بالا را هم نداریم که کلی اینترنت مصرف می‌کنند و گوشی‌مان را کُند می‌کنند. این وقت‌هاست که بازی‌های سبک و جمع‌وجور و فکری حسابی به‌دردمان می‌خورند.

اسم‌فامیل که نیازی به معرفی ندارد؛ همه‌مان بلدیم و بارها و بارها با خانواده و دوستانمان بازی کرده‌ایم. اما حالا بازی «اسم‌فامیل با گوشی» از راه رسیده و می‌توانیم با گوشی یا تبلت‌مان مسابقه بدهیم. اما فکر نکنید گوشی یا تبلت‌تان به این راحتی‌ها به شما می‌بازد؛ باید رقابتی سخت و نفس‌گیر را با گوشی‌تان تجربه کنید و در هر مرحله در مدت‌زمان تعیین‌شده، اسم، فامیل، غذا، میوه، حیوان، شهر، کشور، گل، لباس، ماشین و رنگ را بر اساس حرف تعیین‌شده بنویسید و امتیاز بگیرید. این بازی سه درجه‌ی سختی دارد که می‌تواند برای سن‌های گوناگون مناسب باشد. یکی از خوبی‌هایش هم این است که نه شما و نه گوشی‌تان نمی‌توانید تقلب کنید؛ باید حتماً کلمات را درست بنویسید و طبق قانون مسابقه بازی کنید. نرم‌افزار همه‌چیز را به‌صورت آنلاین بررسی می‌کند، ولی در برخی کلمه‌ها احتمال خطا هم دارد. هرچه قدر امتیاز بیشتری به‌دست بیاورید می‌توانید رکورد بهتر و بالاتری بین دوستان و دیگر کاربران این نرم‌افزار به‌نام خودتان ثبت کنید.

این بازی محصول شرکت ایرانی «سافت‌ران» است و در مارکت کافه‌بازار بیش از ۲۰ هزار بار دانلود شده و از ۲۴ هزار و ۹۳ رأی کاربران، امتیاز ۳/۷ را به‌دست آورده است.



بازی آفلاین «بریک‌دام»

تتریس پیشرفته!

اگر امروز نوجوان باشید، گیم‌های دستی قدیمی را یادتان نمی‌آید. اما حتماً بزرگ‌ترها آن گیم‌های دستنی قدیمی را به یاد می‌آورند که فقط همین یک بازی را در خودشان داشتند و باید آجرهایی را به شکل‌های گوناگون کنار هم جمع و جور می‌کردیم که یک ردیف کامل تشکیل دهند و آن ردیف از جریان بازی حذف شود تا امتیاز بگیریم. البته حتی اگر از نسل نوجوان‌های قدیمی نباشید، حتماً اسم بازی معروف «تتریس» را شنیده‌اید، چون این‌روزها انواع و اقسام آن در گوشی‌های هوشمند پیدا می‌شود.

بازی «بریک‌دام» هم از جنس همان بازی قدیمی تتریس است، اما قانون‌های متفاوت و تازه‌ای دارد. در بازی تتریس شما می‌توانستید شکل‌ها و آجرها را در جهتی که دوست دارید بچرخانید و در جایی که مناسب می‌انید فرود بیاورید. اما در بریک‌دام امکان چرخش آن‌ها را ندارید و فقط می‌توانید محل فرود آمدن‌شان را تعیین کنید. از طرف دیگر در تتریس آجرهای چیده‌شده از دسترس شما خارج می‌شدند و نمی‌توانستید دیگر آن‌ها را حرکت دهید، اما در بریک‌دام می‌توانید آجرها و ردیف‌های چیده‌شده را حرکت دهید تا امتیاز بگیرید.

بریک‌دام آفلاین است و نیازی به اینترنت ندارد، اما می‌توانید هر بار رکورد خود را ثبت کنید و در بازی‌های بعدی آن را ارتقا دهید. این بازی محصول شرکت «هواوی‌وی» است و در گوگل پلی بیش از ۱۰۰ هزار بار دانلود شده و دست‌اندازش در مجموع امتیاز ۴/۱ را به آن داده‌اند.